

علی نجفی تنها بازمانده حادثه مرگبار سبلان چطور از مرگ نجات یافت؟

علی نجفی بازمانده‌ای است از صعود غم‌انگیز سبلان که در آن دو کوهنورد به نام‌های معصومه رفیعی و نادره دمشقی در برف و کولاک جان باختند. اکنون او راوی این حادثه جانکاه است.

به گزارش سایت خبری پرسون، تصمیم‌شان صعود زمستانی به قله سبلان بود. هر کدام‌شان با کوله‌باری از تجربه برای این صعود آماده شده و پیش از این چنین بار قبله سبلان را فتح کرده بودند اما این بار با دفعات قبل فرق داشت. این بار پس از فتح قله زمانی که در مسیر بازگشت بودند، طبیعت آن روی دیگرش را به نمایش گذاشت و ۳ کوهنورد حرفه‌ای در میان برف و کولاک مسیر را گم کرده و در سرما و یخبندان گرفتار شدند. آنها تمام شب را برای زنده ماندن با سرما جنگیدند و صبح که شد دیگر رمقی برایشان باقی نمانده بود. از این گروه ۳ نفره، «معصومه رفیعی» و «نادره دمشقی» که هر دو از کوهنوردان تبریزی بودند جانشان را از دست دادند اما سومین عضو گروه زنده ماند تا حالا از جزئیات آن شب سخت بگوید.

خودتان را معرفی کنید.

من علی نجفی، متولد ۱۳۳۷ هستم. حدود ۵۰ سال است که کوهنوردی می‌کنم. از ۱۴،۱۵ سالگی عاشق کوهنوردی بودم و از همان سال‌ها در هر فرصتی به دست می‌آوردم، به کوه می‌رفتم. در ایران قله‌ای نمانده که نرفته باشم. قله‌های دماوند، توچال، علم‌کوه، البرز مرکزی، سی‌چال، سیالان، خشک‌چال قزوین، کوه‌های زردکوه، سنبران و در خارج از ایران نیز قله آرارات و کازبک گرجستان را فتح کرده‌ام.

از برنامه صعود به سبلان بگویید.

روز پنج شنبه ۱۴ دی‌ماه برای صعود به قله ۴ هزار ۸۱۱ متری سبلان به اردبیل رسیدیم من به همراه «معصومه رفیعی» و «نادره دمشقی» از تبریز آمده بودیم، ۲ نفر از دوستانم از عجب شیر و ۳ نفر که نمی‌دانم از کدام شهر آمده بودند. همگی به سوی پناهگاه اول در ارتفاع حدود ۳ هزار و ۵۰۰ متری صعود کردیم. در آنجا چادر زدیم و شب ماندیم. صبح زود برای صعود به سبلان بیدار شدیم و گروه ۳ نفره ما صعود را آغاز کرد. هوا خوب بود، باد می‌وزید اما جریان بالایی نداشت. به این ترتیب صعود خوبی را پشت سر گذاشتیم و ساعت یک و نیم به قله رسیدیم.

در چه ساعتی با شرایط بد جوی مواجه شدید؟

بعد از گرفتن عکس‌های یادگاری در قله برای فرود حرکت کردیم. چند ساعتی در مسیر بازگشت بودیم. حدود ساعت ۵ بعدازظهر بود که ابرهای تیره آمدند و بارش برف آغاز شد. آن زمان بود که خطر را احساس کردم. سعی کردم نگرانی خودم را به همراهانم انتقال ندهم. اما باید کاری می‌کردم، چون رفته رفته هوا بدتر و بارش شدیدتر می‌شد. بنابراین همان موقع با امداد و نجات اردبیل و تبریز تماس گرفتم و آنها را در جریان و وضعیت هوا قرار دادم. هوا لحظه به لحظه بدتر می‌شد و همه جا تاریک شده بود. بارش برف آنقدر شدید بود که جلوی پایمان را هم نمی‌دیدیم. همین باعث شد که راهمان را گم کنیم. ارتفاع برف مدام بیشتر و بیشتر می‌شد، مسیر سخت شده بود، با این وجود سعی کردیم به سوی پایین حرکت کنیم.

تیم‌های امدادی برای نجات شما نیامدند؟

گفتند شدت برف زیاد است و بالگرد نمی‌تواند پرواز کند.

شما چگونه با تجربه بالا و آشنایی با منطقه راه خود را گم کردید؟

من ۲۵۰ بار به سبلان صعود کرده بودم. وقتی طبیعت خشم خود را به انسان نشان دهد، تجربه و آشنایی هیچ کمکی نمی‌کند. من وسیله روشنایی نداشتم. با وجود اینکه مسیر پناهگاه دوم را می‌شناختم و سنگ‌های بزرگ این پناهگاه همیشه راه بلد ما کوهنوردان است، اما بارش شدید برف دید کافی را از ما گرفته بود. نمی‌توانستیم تشخیص دهیم کجا هستیم.

در این شرایط بد جوی چه کاری از دست شما بر می‌آمد؟

دیگر شب شده بود و ما باید خود را تا صبح بیدار نگه می‌داشتیم. ما ۲ پتوی نجات کاپشن و آب داغ داشتیم و سعی کردیم در طول شب تحرک داشته باشیم. همه شب را با همه سختی‌اش پشت سر گذاشتیم تا صبح شود.

صبح که شد چه کردید؟

با روشن شدن هوا امیدوار شدم که نجات پیدا می‌کنیم. به همراهانم گفتم که تحمل کنید بلاخره کمک می‌آید، رسید و حتی از آنها خواستم تا همه

توانشان را جمع کنند که حرکت کنیم و به پایین برویم. با برآوردی که کرده بودم ۲۰۰ متر مانده بود تا به پناهگاه اول برسیم. در شب گذشته وقتی راهمان را گم کرده بودیم از پناهگاه دوم گذشته بودیم و اگر آن پناهگاه را پیدا می‌کردیم این اتفاق نمی‌افتاد.

چه وقت متوجه شدید همراهانتان تسلیم شدند و دیگر نمی‌توانند ادامه دهند؟

خانم‌ها رفیعی و دمشقی از کوهنوردانی بودند که بارها به قله‌های مختلف صعود کرده بودند. خانم رفیعی ۱۵ سال کوهنوردی کرده بود و ۶۰ بار هم‌تیمی من در صعود به قله سبلان بود. حتی صعودهای زمستانه هم داشت. این دو، از کوهنوردان خوب و با سابقه بودند. تمام شب را قهرمانانه جنگیدند تا زنده بمانند، اما صبح نیرویشان تمام شد و خوابشان برد. ساعت ۸ صبح دیگر یارای ادامه دادن نداشتند. من خیلی تلاش کردم یکی یکی آنها را به سوی پایین بکشم. اما من نیز توان بیش از این نداشتم. دستانم یخ زده بود و نمی‌توانستم کاری از پیش ببرم، ارتفاع برف ۲ متر بود و حرکت کردن برایم سخت شده بود. معصومه رفیعی ساعت ۸:۴۵ و نادره دمشقی ساعت ۹:۳۰ تسلیم شدند و جان باختند. من شاهد مرگ دو کوهنورد شجاع و حرفه‌ای بودم. نمی‌دانید در آن لحظات چه حالی داشتم. من از پرتگاه مرگ برگشته‌ام.

هواشناسی را چک نکرده بودید؟

من هیچ وقت هواشناسی را چک نمی‌کنم. اغلب، همراهانم این کار را انجام می‌دهند. در این صعود نیز یکی از اعضای تیم هواشناسی را چک کرده بود. سرعت باد ۲۰ کیلومتر بر ساعت و بارندگی هم ۲۰ درصد برای آن روز گزارش شده بود. برای همین هوا را مناسب صعود دانستیم. اما بارشی که ما تجربه کردیم ۱۰۰ درصد بود نه ۲۰ درصد.

اکنون شرایط جسمی شما چگونه است؟

دستانم یخ زده است و دچار مشکل شده‌ام. به ۴ بیمارستان در تبریز مراجعه کرده‌ام اما هیچ یک دستگاه اکسیژن داشتند. پزشکان گفتند که یک ماه طول می‌کشد تا دستانم خوب شود.

آیا برای کوهنوردان توصیه‌ای دارید؟

حتما به هواشناسی مراجعه کنند و در جریان وضعیت جوی قرار بگیرند. حتی اگر کوچکترین آثاری از باد و بارش باشد به هیچ وجه برای صعود برنامه‌ریزی نکنند. به خود و تجربه خود اطمینان نکنند، چرا که طبیعت با کسی شوخی ندارد. حتی روی کمک امداد و نجات نیز حساب نکنند. من سال‌ها عضو گروه امداد و نجات بودم و حتی یکبار ساعت ۲ شب از قله سهند، نفر پایین آوردم ولی در سبلان هیچکس نبود به داد من برسد.